

و به ارزش‌های جهاد و مقاومت کاملاً ثابت شده و شفاف بود. فکر می‌کنید همکاران صنف ما - که حتماً همگی از من بیشتر سینما را هم بلدند - وقتی حساب کتاب می‌کنند که اگر با او چنین کردند، پس با ما چه خواهند کرد، اگر بخواهیم سراغ کار در این حوزه و برای این موضوعات برویم؟! بله، بنده قبول دارم کل داستان فاطمیون و هر یک از قهرمانان آن، درامی جذاب است و قصه‌های زیادی داریم که قابل ساختن و پرکشش برای مخاطب است. ما یک مهاجر داریم که در ایران میهمان است، باز به کشور سومی برای اعتقاداتش می‌رود، نه برای کار یا سرمایه‌گذاری. بنابراین کل ماجرا به سلیقه مدیران برمی‌گردد. اگر همیشه تلخ و تند برخورد کنند، طبیعی است که برای ورود بترسیم.

### با همه این انتقاداتی که دارید، شما اکنون ایده‌هایی برای ساخت دارید؟

ماجرای رضا اسماعیلی، نخستین ذبیح فاطمیون خیلی خاص است. او یک قهرمان واقعی است. شاید ندانید چقدر نوجوانی او خوب بوده. بنده در مسیر ساخت مستندی درباره او بودم که با خواهر ایشان گفت‌وگوی مفصلی داشتم. آنجا به وضوح متوجه شدم رضا اسماعیلی از همان نوجوانی شهید اسماعیلی بوده است. او در نوجوانی پدرش را از دست داده و برای راحتی خانواده‌اش که مادر و خواهر او بودند، به کار بنایی و آرمان‌وربندی روی می‌آورد. رضا اسماعیلی اوایل ۲۰ سالگی تازه ازدواج کرده بود و آن قدر در کارش خیره بود و به قول امروزی‌اش زندگی سوسولی خودش را می‌کرد که بقیه سخت باور کردند او به سوریه رفته است. وقتی به خط مقدم رسید و قرار بود رزمندگان برای خود نام جهادی انتخاب کنند، چون هنوز فرزندش به دنیا نیامده بود و نامی نداشت، به او گفتند «ابو سه نقطه». می‌دانید که جنگ جای مردهاست، جای کسانی است که واقعاً بلدند مسئولیت بپذیرند و نیروها را هدایت کنند، آنجا دیگر جای آفازدها و سفارشی‌ها نیست. او در حین نجات یکی از هم‌زمانش بود که توانست او را رها سازد، اما خودش اسیر داعش شد. خیلی عجیب و دردناک است، آن ظالمان سفاک یک بیسیم که روی شبکه گروه‌های مقاومت بود، صدایی را پخش می‌کنند که یک حرامی دارد می‌گوید به ذوات نورانی ائمه و مادر سادات (س) توهین کن تا آزادت کنیم و صدای یک قهرمان را می‌شنویم که بی‌وقفه ذکر یا امیرالمؤمنین می‌گوید. خیلی زود با همان شرایط پخش صدا برای کل بچه‌های مقاومت، رضا اسماعیلی را ذبح می‌کنند. لحظه‌ای که رضا تصمیم می‌گیرد برای نجات دوستش برود، کاری که او با یک موتورسیکلت انجام می‌دهد، خودش یک ماجرای جالب است.

ماجرای رضا اسماعیلی، نخستین ذبیح فاطمیون خیلی خاص است. او یک قهرمان واقعی است. شاید ندانید چقدر نوجوانی او خوب بوده. بنده در مسیر ساخت مستندی درباره او بودم که با خواهر ایشان گفت‌وگوی مفصلی داشتم. آنجا به وضوح متوجه شدم رضا اسماعیلی از همان نوجوانی شهید اسماعیلی بوده است. او در نوجوانی پدرش را از دست داده و برای راحتی خانواده‌اش که مادر و خواهر او بودند، به کار بنایی و آرمان‌وربندی روی می‌آورد.

با این حساب چیزهایی که در فیلم‌های تخیلی هالیوودی می‌بینیم را به شکل واقعی در دست داریم و هنوز آن را نساختیم. بله. مثال دیگرش دست به دست شدن تدریس میان رزمندگان مقاومت و دواعش بود. یا ماجرای نجات در فرودگاه تی ۴ که قهرمان

آن بچه‌های فاطمیون هستند. آزادسازی شهر حلب یا آزادسازی شهرک ملیحه دمشق هم از این جنس است. اصلاً می‌شود درباره رضا سنجرائی و مرتضی عطایی هم گفت که مخلصانه تلاش کردند پایشان به سوریه باز شود و فقط توانستند از طریق فاطمیون به این توفیق دست یابند. ماجرای عجیب و غریبی در بوکمال داریم که مربوط به یک بیمارستان است؛ جایی که بچه‌های مقاومت آن را سر پا می‌کنند و اتفاقاً بیشترین بیماران بستری در آنجا زنان داعشی هستند. رزمندگان ما برای روشن نگه داشتن چراغ خدمات‌رسانی در این بیمارستان، به انبار داروهای داعشی‌ها تک می‌زنند تا داروی موردنیاز بیماران را پیدا کنند. حالا شما دست روی هر کدام بخواهید بگذارید، باید بروید با صدجا هماهنگ کنید! آنجا هم مدیرانی مسئولیت دارند که افرادی که اطرافشان هستند را مطلوب‌تر می‌دانند یا اینکه اصلاً اولویتشان ساخت چنین داستان‌هایی نیست. طبیعی است که همه فیلمسازان تصمیم بگیرند به جای این دردرس کشیدن‌ها سراغ ساخت کارهای اجتماعی بروند که به گلیم آقایان برنخورند.

### چطور است که همین مدیران و آقایان در جشنواره فجر امسال میزبان آثار زیادی با موضوع دفاع مقدس بودند؟

اجازه بدهید عمق و ریشه مسئله را ببینیم. امسال کار (Low Budget) یا سطح هزینه کم که نداشتیم، در میان این آثار که برخی چند ده میلیارد هزینه‌بردار بودند، چه چیزی کم بود؟ چه گمشده‌ای داریم؟ فجر امسال و خیلی از سال‌های دیگر یک فیلم دیده‌بان کم داشت. این جشنواره مانند فیلم «بلی به سوی ساحل» را نیاز دارد. ما در دیده‌بان یک انسان داریم، چیزی که به نظر بنده محور گفتمان دفاع مقدس است. از جهان‌آرا می‌شنویم: «مواظب باشید ایمانتان سقوط نکند، اگر شهر سقوط کرد آن را پس می‌گیریم». این یعنی بچه‌های رزمنده و آدم‌های همراه او، برایش مهم هستند. یعنی اینکه به عنوان مخاطب یا به عنوان فیلمساز یا به عنوان مدیر حامی فیلمساز دقت کنیم قرار است آن آدم را بفهمیم و انسان را ببینیم. قبول دارم یک بخش جذاب سینما اکشن آن است. ولی شما اثری هالیوودی مثل سه تیغ هکساو (Hacksaw Ridge) را می‌بینید، باز با یک انسان مواجه می‌شویم. درست است کاری با بستر ساخت عظیم (Big Production) محسوب می‌شود، ولی باز هم انسان مهم‌ترین جلوه کار است. نجات سرباز رایان هم همین است. ما در سینمای دفاع مقدس هنوز به بلوغ نرسیدیم که مهم است انسان خلق کنیم. به جای آن دنبال اکشن و پروداکشن عجیب غریب هستیم. خب ما هم در «تنگه ابوقریب» اکشن‌های جدی و پرشماری را با پروداکشن بسیار بزرگ داشتیم. شما بگویید چرا مثل آژانس شیشه‌ای یا دوئل مانا نشد؟ به همین دلیل که در آژانس شیشه‌ای و دوئل، آدم خلق شده است. «حاج کاظم» همیشه در ذهن مخاطب است. او در ناخودآگاهش فکر می‌کند اگر حاج کاظم

